

تشکیک در وجود و بررسی مناقشات نوصدراییان

علّامه طباطبائی، آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی آملی

قاسم پورحسن*

مهدی قائدشرف**

چکیده

مفهوم «وجود»، و کیفیت انتزاع آن، یکی از مبانی مهم در اثبات مبحث «تشکیک در وجود» در حکمت متعالیه است. از آنجا که «وجود» معقول ثانی فلسفی است، نحوه عروض و اتّصاف معقول‌های ثانیه فلسفی در این موضوع اهمیت می‌یابد. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که: مفهوم «وجود»، که یکی از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می‌رود، از چه نحوه عروض و اتّصافی برخوردار است؟ اساساً، عروض و اتّصاف به چه معناست؟ اگر عروض این دسته از مفاهیم در ذهن باشد، چه نتایجی بر آن مترتب است و اگر عروض آنها در خارج باشد، چه تأثیری بر مبحث «تشکیک در وجود» خواهد داشت؟ در آثار آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی آملی، بر اساس پاسخی که به نحوه عروض مفهوم «وجود» داده می‌شود، طرح مبحث تشکیک نیز تعیین می‌یابد.

از جمله یافته‌های تحقیق حاضر اثبات نحوه عروض معقولات ثانیه فلسفی در خارج از طریق قاعده ثبوت ثابت، بسنده بودن دلیل مبتنی بر مفهوم «وجود» برای اثبات تشکیک، و پایان یافتن برخی مناقشات در این زمینه است.

کلیدواژه‌ها: معقولات ثانیه فلسفی، مفهوم، وجود، تشکیک، اتّصاف، عروض، نوصدراییان، قاعده فرعیه، قاعده ثبوت ثابت.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی. دریافت: ۸۹/۸/۲۰ - پذیرش: ۹۰/۱/۱۹.

** دانشجوی مقطع دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبائی. mahdighaedsharaf33@gmail.com

مقدمه

یکی از دلایل تشکیک در وجود آن است که انتزاع مفهوم واحد (بما هو واحد) از مصادیق کثیره (بما هی کثیره) محال است. از این‌رو، در مصادیق مختلف، باید جهت وحدتی وجود داشته باشد که آن مفهوم واحد از آن حکایت کند. به تعبیر مرحوم سبزواری، مفهوم واحد (بما هو واحد) از آنچه «توحد مایی» از آن انتظار نمی‌رود، انتزاع نمی‌شود.^(۱)

این معنای واحد (بما هو واحد)، که از مصادیق کثیره (بما هی کثیره) انتزاع می‌شود، مفهوم «وجود» است. ما مفهوم «وجود» را از مصادیق گوناگونی انتزاع می‌کنیم. و چون «وجود» مفهومی است که مشترک معنوی به حساب می‌آید، حمل آن بر مصادیق گوناگون به یک معناست. در واقع، «وجود» معنای واحدی دارد که از مصادیق مختلف انتزاع شده است. این امر یکی از دلایلی است که اکثر صدرایین و نوصدرایین برای بیان تشکیک در وجود از آن بهره برده‌اند.^(۲)

تقسیم مفاهیم

مفاهیم (از حیث مدرک بودنشان) به محسوس، متخیل، متوهم، و معقول تقسیم می‌شوند. «معقولات» مفاهیمی‌اند که در نگاه دقیق، به سه دسته: معقولات اولی، معقولات ثانیة فلسفی، و معقولات ثانیة منطقی تقسیم می‌شوند. بنابر تعریف رایج حکما، «معقولات ثانیة فلسفی» مفاهیمی‌اند که عروضی ذهنی و اُتصافی خارجی دارند. «مفاهیم ماهوی» یا «معقولات اولی» مفاهیمی‌اند که هم عروض و هم اُتصافشان خارجی است: «معقولات ثانیة منطقی» نیز مفاهیمی‌اند که هم اُتصاف و هم عروضشان ذهنی است. در ادامه، مشاهده خواهیم کرد که بنابر همین ویژگی معقولات ثانیة فلسفی است که استدلال تشکیک در وجود مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

نظر آیت‌الله مصباح

آیت‌الله مصباح از دو طریق «حلی» و «نقضی»، به نقد این استدلال تشکیک در وجود می‌پردازد. نخست، ادله نقدی ایشان را طرح خواهیم کرد؛ سپس، به بیان ادله نقضی در این باب دست خواهیم یازید:

الف. دلایل نقدی

از نظر آیت‌الله مصباح، در این استدلال، ویژگی مفاهیم ماهوی به مفاهیم فلسفی اسناد داده شده است؛ حال آنکه بنابر تعریف، میان معقولات اولی یا مفاهیم ماهوی و معقولات ثانیة فلسفی، فرق است. ایشان در بیان تمایز میان این‌گونه مفاهیم چنین می‌گویند:

اگر مفهوم ماهوی را از شیء انتزاع کنیم، چون عروض شیء در خارج است، حتماً باید به لحاظ یک شیء خارجی مشترک انتزاع شود؛ مثلاً انسان از حدّ وجودی که در خارج به شیء نسبت داده می‌شود، حکایت می‌کند. و حتی می‌گوییم: «زید انسان است»، عروض انسانیت بر زید در خارج است؛ و به لحاظ حدود خاص این وجود، این ماهیت از آن انتزاع می‌شود. پس، این حدود باید در خارج وجود داشته باشد (ولو بالعرض) و تفاوتی با حدود وجود دیگر، که ماهیت دیگری از آن انتزاع می‌شود، داشته باشد. مثال‌هایی هم که زده شد، از همین قبیل بود؛ به دلیل یکسان بودن حدود وجودی زید و عمرو است که انسان، مشترک بین آنهاست. همین‌طور، ماهیت حیوان - که مشترک بین انسان و گاو است - به دلیل اشتراک جزء حدود این دو با هم یعنی اشتراک در جنس است. اما معقولات ثانیة فلسفی این‌طور نیست؛ هیچ‌گاه معقولات ثانیة فلسفی نباید به لحاظ عروض خارجی‌اش، انتزاع شود. این ذهن ماست که جهت مشترک را لحاظ می‌کند.^(۳)

ایشان در ادامه، با بیان اینکه مفهوم «وجود» از معقولات ثانیة فلسفی شمردده می‌شود و از حیثیت موجودیت حکایت می‌کند، می‌گویند:

اگر مفهومی از معقولات ثانیه فلسفی بود که مابه‌ازای خارجی نداشت، نه وحدتش دلالت بر وحدت مشترک بین منشأهای انتزاع دارد و نه کثرتش دلالت بر کثرت‌های آنها دارد؛ چون مفهوم واحد، یعنی مفهومی که از قبیل معقولات ثانیه باشد، ملازمه‌ای با اینکه مصادیقش اشتراک خارجی داشته باشد ندارد.^(۴)

ایشان همچنین در جای دیگری می‌نویسند:

بین اشیای کثیر، اگر مفهوم واحدی به نام «وجود» و «موجود» انتزاع شود، چون «وجود» طبق نظر مآخذ را از معقولات ثانیه فلسفی است، دلیلی بر این نیست که مابه‌ازای اینها جهت عینی مشترک عینی داشته باشد. پس، این برهان طرداً و عکساً ممنوع است؛ زیرا نه وحدت مفاهیم فلسفی دلالت بر وحدت مصادیق می‌کند و نه کثرت آنها دلالت بر کثرت. همه اینها به خاطر این است که عروض این مفاهیم ذهنی است، به خلاف معقولات اولی که عروضشان خارجی است؛ و لذا وحدتشان دلالت بر وحدت خارجی می‌کند. معقولات ثانیه فلسفی، چون عروضشان ذهنی است، از دیدگاه‌های مختلف انتزاع می‌شوند؛ و نه وحدتشان دلالت بر وحدت خارجی می‌کند و نه کثرتشان دلالت بر کثرت خارجی می‌کند.^(۵)

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: در این نظرگاه، انتزاع مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیه فلسفی مرهون دیدگاه عقلی خاص است (و به اصطلاح، عروضشان ذهنی است)؛ لذا صدق این‌گونه از مفاهیم بر موارد متعدّد نشانه وحدت دیدگاهی است که عقل در قبال این مفاهیم دارد.

ویژگی معقولات ثانیه فلسفی

در نظرگاه آیت‌الله مصباح، معقولات ثانیه فلسفی از ویژگی‌هایی برخوردارند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. کارکرد مخصوص ذهن در انتزاع معقولات ثانیه فلسفی، که این کارکرد شامل

- «کندوکاو ذهنی»، «مقایسه اشیا با یکدیگر»، و «ملاحظات و مقایسات» است.
۲. مابه‌ازای خارجی نداشتن مفاهیم فلسفی. به بیان دیگر، می‌توان گفت که مفاهیم فلسفی دارای مصداق هستند، نه فرد که همان ماهیت است زمانی که محفوف به عوارض باشد.
۳. کیفیت حصول مفاهیم فلسفی، که برخلاف مفاهیم ماهوی و معقولات اولی، مسبوق به صورت حسی و خیالی نیست.
۴. فعال بودن ذهن در انتزاع معقولات ثانیه فلسفی، که این ویژگی - تا حدودی - به ویژگی نخست بازمی‌گردد.
- ناگفته نماند که با توجه به همین ویژگی‌هاست که استدلال «تشکیک در وجود» زیرسؤال می‌رود.

ب. دلایل نقضی

آیت‌الله مصباح به موارد نقضی نیز اشارت می‌کند که ما از آنها با عنوان «دلایل نقضی» یاد می‌کنیم:

دلیل نقضی اول: نخستین دلیل نقضی آیت‌الله مصباح ناظر به اجناس عالیه است. در این دلیل، مفهوم جنس - که از ماهیات جوهری و عرضی اخذ می‌شود - دلالت بر آن دارد که ذهن این جهت خاص را لحاظ کرده است. و چون مفهوم جنس که مفهومی واحد میان اجناس عالیه است، در واقع، همان جهت خاصی است که ذهن در این ماهیت لحاظ کرده است، پس وحدت چنین مفهومی - یعنی واحد بودن آن - دال بر وحدت مابه‌ازا و مصادیق خارجی آن که همان مصادیق عینی و خارجی اجناس عالیه‌اند، نمی‌باشند.

آیت‌الله مصباح این دلیل را چنین بیان می‌کند:

فلاسفه معتقدند که اجناس عالیه مابه‌الاشتراک ذاتی ندارند و همه مابه‌الاشتراک‌ها به یکی از مقولات منتهی می‌شود. ما از این ماهیات - ماهیت جنسی جوهر و ماهیت

جنسی نه قسم عرض - مفهومی را می‌گیریم به نام «جنس». آیا اخذ این مفهوم، که بر همه اینها اطلاق می‌شود، بدین معناست که آنها مابه‌الاشتراکی در خارج دارند؟ اگر بخواهیم بگوییم اجناس مابه‌ازای مشترک خارجی دارند، پس باید باشند و خود آنها جنس دیگری داشته باشند و فرض این است که اینها جنس الاجناس‌اند. پس، مفهوم «جنس» - که از اینها گرفته می‌شود - دلیل این نیست که اینها در خارج مابه‌ازای مشترک دارند؛ زیرا فرض این است که ندارند و به تمام ذات متباین‌اند. پس چرا مفهوم واحد را انتزاع کردیم؟ پس وحدت چنین مفهومی حکایت از وحدت مابه‌ازای خارجی نمی‌کند.^(۶)

دلیل نقضی دوم: دومین دلیل نقضی آیت‌الله مصباح ناظر به مفهوم «عرض» است. توضیح آنکه مقولات عرضی، چون اجناس عالی‌اند، متباین به تمام ذات‌اند؛ این در حالی است که اطلاق مفهوم «عرض» بر این مقولات، در نظرگاه فلاسفه، به منزله جنس برای آن مقولات نیست، بلکه به تعبیر دقیق‌تر عرض برای اعراض، عرضی است و انتزاع مفهوم «عرض» حاکی از حیثیتی است که عقل در این‌گونه موارد انتزاع می‌کند:

مفهوم «عرض»، بنا بر قول مشهور فلاسفه که مقولات عرضی را اجناس عالی‌ه می‌دانند و مفهوم «عرض» را جنس مشترک نمی‌دانند، جنس نیست. کم و کیف و... متباین به تمام ذات‌اند؛ حال آنکه مفهوم «عرض» دلالت دارد که کم و کیف در خارج جهت اشتراک دارند، خیر این مفهوم واحد را عقل انتزاع می‌کند، چون هر دو احتیاج به موضوع دارند، هر دو عرض‌اند. این انتزاع عقلی است و لازم‌اش جهت مشترکی بین اینها در متن خارج نیست.^(۷)

دلیل نقضی سوم: یکی دیگر از دلایل نقضی که آیت‌الله مصباح برای اثبات مدّعی خویش از آن استفاده می‌کند، این است که: از شیء واحد، مفاهیم متعدّدی انتزاع می‌شود؛ و این کثرت مفاهیم دالّ بر کثرت مصادیق نیست. در اصول نیز گفته می‌شود: «تعدّد العنوان لایدلّ علی تعدّد المعنوی» (که حاکی از همین ویژگی است). آیت‌الله مصباح برای این

مطلب، ذات باری تعالی را مثال می‌زند: حضرت واجب‌الوجود امری بسیط است، اما به جهات گوناگون از آن مفاهیم متعدده و کثیره انتزاع می‌شود. ایشان در این باره می‌گویند: گاهی از شیء واحد بسیط، بدون هیچ کثرتی، مفاهیم متعددی انتزاع می‌شود. بهترین نمونه‌اش ذات باری تعالی است که ذاتی بسیط است. هیچ نحو کثرتی در ذات، حتی کثرت عقلی هم، وجود ندارد؛ یعنی عقل هم نمی‌تواند ذات واجب را بر «ماهیت» و «وجود» تقسیم کند و لذا می‌گوییم: «واجب‌الوجود ماهیتی ندارد.» اما از ذات واجب، مفاهیم «موجود»، «واجب»، «واحد»، «عالم»، «قادر»، «حی» و سایر صفات انتزاع می‌شود؛ و در انتزاع این مفاهیم، هیچ چیزی غیر ذات لحاظ نمی‌شود. در صفات فعل، می‌توان گفت: رابطه خدا با فعل خاصی در نظر گرفته می‌شود؛ ولی صفات ذات از ذات واجب تعالی - بدون ملاحظه شیء دیگری - انتزاع می‌شود. این صفات واجب مفاهیمی کثیره است که از حقیقت واحدی انتزاع می‌شود، ولی هیچ وقت دلیل بر کثرت در متن خارج نیست. این، کار عقل است. کثرت مفاهیم از کثرت دیدگاه‌های عقل است. پس، همان‌طور که کثرت مفاهیم دلالت بر کثرت مصادیق و مابه‌ازای این مفاهیم نمی‌کند، وحدتش هم دلالت بر جهت مشترک عینی در مصادیق نمی‌کند. پس، تعدد و وحدت معقولات ثانیه تابع وحدت و تعدد دیدگاه عقلی است، نه تابع تعدد و وحدت عینی و خارجی.^(۸)

حاصل کلام آنکه بنا بر رأی مختار ایشان، معقولات ثانیه فلسفی عروضی ذهنی دارند؛ از این‌رو، وحدت و کثرت آنها تابع وحدت و کثرت دیدگاه عقلی است (نه تابع وحدت و کثرت خارجی). به عبارت دقیق‌تر، از نظر ایشان، معقولات ثانیه فلسفی از شاخصه‌ای مهم برخوردارند و آن این است که با التفات عقل تعیین می‌یابند.

نظر آیت‌الله جوادی آملی

پیش از اینکه به بیان نظر آیت‌الله جوادی آملی در این باره بپردازیم، باید به دیدگاه مرحوم

آخوند درباره معقولات ثانیه دست یازیم. از این رو، لازم است که از سویی، نظرگاه وی را پیرامون اقسام «وجود» و ویژگی‌های آن بررسی کنیم و از سوی دیگر، به معنای اّتصاف و عروض نظری بیفکنیم؛ چراکه درک معنای درست معقولات ثانیه در حکمت متعالیه، رابطه‌ای تنگاتنگ با موارد مذکور دارد.

تقسیمات وجود

مرحوم سبزواری، بنا به تقریر برخی از معاصران، «وجود» را به صورت زیر تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. وجود فی نفسه لِنفسه بنفسه که این، فقط واجب‌الوجود است.
 ۲. وجود فی نفسه لِنفسه بغيره (وجود تمام جواهر عالم - اعم از مادی و غیرمادی - چنین است).
 ۳. وجود فی نفسه لغيره بغيره (وجود تمام اعراض عالم چنین است).
 ۴. وجودی که هیچ‌یک از نفسیات ثلاث (فی نفسه، بنفسه، و لِنفسه) را ندارد. قسم چهارم آن قدر فقیر است که هیچ‌یک از آن نفسیات ثلاث را ندارد.^(۹)
- در این میان، می‌توان از تقسیم‌بندی دیگری نیز یاد کرد که ناظر به حمل مفهوم «وجود» در قضایاست. این تقسیم‌بندی، به بیان دقیق‌تر، ناظر به جایگاه وجود در قضایا می‌باشد. در این تقسیم‌بندی، انواع وجود عبارت‌اند از:
۱. وجود محمولی: وجود مستقلّ فی نفسه‌ای که قابل حمل است، و در قضایای هلیّه بسیطه یا قضایای ثناییه، محمول قضیه واقع می‌شود؛ همانند آنجا که می‌گوییم: «خدا موجود است.» گاهی بدان «وجود نفسی» و «وجود اسمی» نیز گفته می‌شود. و وجه نام‌گذاری آن این است که چنین وجودی، از جهت درک و فهمش، مستقل است. این وجود را مفادّ کان تامّه نیز می‌گویند.
 ۲. وجود رابط: وجودی که در قضیه، نه در جایگاه محمول است و نه در جایگاه

موضوع؛ به همین سبب، هیچ‌گاه به عنوان طرف نسبت واقع نمی‌شود، بلکه خود نسبت میان طرفین قضیه یعنی موضوع و محمول است. و به اصطلاح، وجودی است که در قضایای ثلاثیه محقق می‌شود و این همان وجود رابط یا مفاد کان ناقصه است که گاهی هم بدان «وجود رابطی» گفته می‌شود.

معنای اتّصاف و عروض

«عروض» و «اتّصاف» دو اصطلاح‌اند که در تعریف معقولات (اعم از مفاهیم ماهوی، فلسفی، و منطقی)، اخذ شده‌اند. در اینجا، قصد آن داریم تا به معنای عروض (که همان وجود محمولی باشد) و اتّصاف (که همان وجود رابط است) بپردازیم؛ اما پیش از آن، باید ببینیم که وجود رابط و وجود محمولی به چه معناست که گفته می‌شود: عروض به معنای وجود محمولی، و اتّصاف به معنای وجود رابط است.

معنای عروض: نخست باید اشاره کنیم که قسمی از قضایا ثنائیه‌اند (که مفاد کان تامّه و در جواب هل بسیط‌اند)؛ قسم دیگر قضایا ثلاثیه‌اند (که در پاسخ به هلیّه مرکّب ذکر می‌شوند و مفاد کان ناقصه‌اند). به بیان دیگر، می‌توان گفت: قضایای ثنائیه ثبوت‌الشیء‌اند؛ ولی قضایای ثلاثیه ثبوت شیء لشیء به حساب می‌آیند. برای مثال، قضیه «انسان موجود است» ثنائیه است.

در قضیه ثنائیه، وجود بر موضوع (که در قضیه اخیر «انسان» می‌باشد) حمل می‌شود و مفاد آن کان تامّه است. به عبارت دیگر، قضیه ثنائیه قضیه کاملی است که با وجود آن، شما در انتظار چیز دیگری نیستید. در این قضیه، از وجود الانسان خبر داده شده، و این ثبوت‌الشیء است. در قضیه «انسان موجود» (که به معنای «انسان هست» می‌باشد)، «موجود» وجود محمولی است، نه وجود رابط. آنچه در این قضیه حمل می‌شود، هستی است؛ این همان معنای عروض در معقولات می‌باشد.

معنای اتّصاف: همان‌گونه که گفتیم، قسم دیگر قضایا، قضایای ثلاثیه‌اند که مفاد آن ثبوت

شیء لشیء است. در این قضایا، شما چیزی را ثابت قرار می‌دهید و ثبوتش را مفروض می‌گیرید؛ بعد چیزی را بر آن حمل می‌کنید که در این مورد، ثبوت مثبت‌له مفروض است. برخلاف قضایای ثناییه (که ثبوت موضوع مفروض نیست، بلکه با همان حمل از ثبوت موضوع خبر داده می‌شود)، در قضایای ثلاثیه‌ای مثل «الانسان کاتب»، وجود انسان به مثابه موضوع مفروغ عنه و مفروض شمرده و کاتب بر آن حمل شده است. از این رو، می‌گویند: «ثبوت چیزی برای چیزی فرع ثبوت مثبت‌له است.»^(۱۰) پس، ثبوت انسان در قضیه «الانسان کاتب» مفروغ عنه است. «الانسان کاتب» یعنی انسان کاتب است. در این نوع از قضایا، یک «است» به دنبال می‌آید؛ این «است» وجود رابط است که بین موضوع و محمول ارتباط برقرار می‌کند. کار «وجود رابط» ربط دادن موضوع و محمول به یکدیگر است. «انسان» و «کاتب» دو مفهوم متغایرنند؛ چگونه ممکن است مفهومی که با مفهوم دیگر مغایر است، بر آن حمل شود؟ در جواب، باید گفت: این دو مفهوم با هم متغایرنند، ولی وجود خارجی منشأ الفت و اتحاد این دو شده و آنها را به هم مرتبط ساخته است.^(۱۱) لذا «اتّصاف» به معنای وجود رابط است.

وجود رابط و قاعده فرعیه

تا اینجا برای ایضاح معنای معقولات ثانیه از طریق معنای وجود رابط و وجود محمولی، قصد آن داشتیم که به معنای اتّصاف و عروض پردازیم. همان‌گونه که مشاهده شد، اتّصاف به معنای وجود رابط، و عروض به معنای وجود محمولی است. از این رو، می‌توان گفت: معنای عروض معقولات ثانیه فلسفی همان وجود محمولی در قضایا، و معنای اتّصاف معقولات ثانیه فلسفی همان وجود رابط در قضایاست. اکنون، با دانستن این موارد، باید به ویژگی‌های مهم وجود رابط نگاهی انداخته شود. مرحوم آخوند در *اسفار فصلی* را با عنوان «فی تحلیل الوجود بمعنی الرباط» گنجانده است که این ویژگی‌ها را در خود دارد. یکی از این ویژگی‌ها که ملاًصدرا به بیان آن می‌پردازد، این است که وجود

رابط در قضایایی واقع می‌شود که در آن قضایا، محمول وجودی ندارد؛ به دیگر سخن، محمول امری عدمی می‌باشد (مانند فقر و جهل). برای مثال، آنجا که می‌گوییم: «زید جاهل (نادان) است»، صفتی عدمی را بر زید حمل، و ائصاف زید را به این امر در خارج بیان نموده‌ایم. پس، با آنکه محمول امری عدمی است، ما وجود رابط را محقق می‌بینیم؛ چراکه بین این زید، و مفهوم عدمی، رابط وجود دارد و ربطی برقرار شده است. این ویژگی وجود رابط تأثیری بسزا در خوانش ما از قاعده فرعیه دارد. همان‌طور که می‌دانیم، مقتضای قاعده فرعیه آن است که ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت‌له است. این قاعده، در زبان حکما، به «قاعده فرعیه» معروف شده است. حکما معتقدند: در قضایای موجهه، موضوع باید محقق و ثابت باشد تا اینکه حمل، حمل گردد. همچنین، به واسطه این قاعده، بر اثبات وجود ذهنی و کیفیت ائصاف ماهیت به وجود نیز استدلال شده است. نکته مهم دیگر آنکه قاعده فرعیه جاری مجرای هلیات مرکبه است، نه هلیه بسیطه. محمول هلیات مرکبه مفهومی غیر از «وجود» است، حال آنکه محمول هلیه بسیطه مفهوم «وجود» می‌باشد. به تعبیر دقیق‌تر و ظریف‌تر، در حکمت متعالیه، می‌توان گفت: بنا بر اصالة الوجود، ما در قضایای ثنائیه با ثبوت الشیء سروکار داریم که وجود را در مقام موضوع قرار می‌دهد؛ اما ذهن، به سبب انس با ماهیات، آنها را در جایگاه موضوع در نظر می‌گیرد. بنا به تعبیر علامه طباطبائی، در هلیه بسیطه، عکس‌الحمل روی داده است. برخی از حکمای معاصر بر این باورند که در هلیه بسیطه، واسطه‌ای در عروض وجود ندارد.

اختلاف در خوانش قاعده فرعیه

در میان حکما، هنگامی که قصد داشته‌اند تا مضمون قاعده فرعیه را گسترده‌تر کنند و این قاعده را به ثبوت محمول - یا ثبوت ثابت - تعمیم دهند، اختلاف روی داده است. بیان مطلب آنکه مضمون قاعده فرعیه «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت‌له» است، یعنی ثبوت محمول برای موضوع فرع بر تحقق و ثبوت خود موضوع یا مثبت‌له می‌باشد؛ حال

آنکه برخی از حکما این قاعده را تعمیم داده و بیان داشته‌اند که: «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت‌له و ثابت» است، بدان معنا که علاوه بر ثبوت و تحقق موضوع، تحقق و ثبوت محمول را نیز اذعان کرده‌اند. نکته قابل توجه آنکه در این میان، بعضی قائل به این امر هستند که ثبوت محمول برای موضوع برای صادق بودن حمل ضرورتی ندارد؛ اکثریت بر این باورند که ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت‌له لا الثابت است. توضیح آنکه اختلاف در خوانش قاعده فرعی به این مطلب بازمی‌گردد که برخی از فلاسفه متوجه شدند که پاره‌ای از قضایا که محمولاتشان در بردارنده امری نسبی است (مانند فوقیت و تحتیت)، اگر محمولشان در خارج وجود داشته باشد، مستلزم آن است که خود آن نسبت نیز در خارج محقق باشد؛ در نتیجه، خود آن نسبت نیز باید دارای نسبتی دیگر باشد، تا اینکه به تسلسل منجر می‌شود که محال است. برای مثال، اگر قضیه «قلم بالای میز است» را در نظر بگیریم، در صورتی که «بالا بودن» در خارج موجود باشد، لازم می‌آید تا همان‌گونه که گفتیم، خود آن نسبت نیز دارای نسبت دیگر باشد و آن نسبت هم دارای نسبت دیگری و هلم جرا. (۱۲)

تأثیر قید اتصاف و عروض در معقولات ثانیه فلسفی

اینک باید پرسید که: آیا ثبوت شیء لشیء، فرع ثبوت ثابت نیز هست یا نه؟ به دیگر سخن، آیا قید «لا الثابت» نیز می‌تواند در قاعده فرعی ذکر گردد یا خیر؟ این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که معقولات ثانیه فلسفی و امور عدمی را چون «عدم ملکات» در مقام محمول قرار دهیم. از این‌رو، برخی قائل‌اند که در قاعده فرعی، نیازی به تحقق و ثبوت محمول علاوه بر موضوع نیست. بنابراین، به دنبال این قاعده، از قید «لا الثابت» استفاده می‌شود؛ گاهی هم اصلاً آن را ذکر نمی‌کنند. علت این موضوع آن است که مفاهیمی چون معقولات ثانیه فلسفی، امور نسبی، و عدم ملکات - برحسب رأی مشهور - در خارج امور عدمی‌اند. تعبیر سیدرضی شیرازی در این باره خواندنی است؛

وی معقولات ثانیه فلسفی را تعریف، و از قید اتصاف و عروض یاد می‌کند و می‌نویسد: قسم دیگر عروض و اتصاف آن بود که عروض ذهنی باشد، یعنی وجود محمولی آن در ذهن، ولی اتصاف در خارج است (یعنی ظرف وجود رابط خارج است)؛ مثل «زید اب» و «السماء فوقنا» (فوقیت وجود خارجی ندارد تا وجود محمولی آن در خارج باشد). در خارج، غیر از سقف، چیزی نیست و فوقیت در کنار سقف مابه‌ازایی ندارد. مابعدای محمول همان مابعدای موضوع است؛ به این معنا که یک چیز، هم مصداق موضوع است و هم مصداق محمول است یا وقتی می‌گوییم: «الف علت است»، در مقابل مفهوم علیت، چیزی در کنار «الف» نداریم؛ «الف» خارجی است، نه علیت. پس چرا گفته می‌شود: اتصاف خارجی است؟ جواب این است که خارج ظرف وجود آن شیء نیست، ظرف خود آن شیء است؛ فرق است بین اینکه خارج ظرف وجود چیزی باشد یا اینکه ظرف خود شیء باشد. ظرف خود شیء لازم نیست که ظرف وجود شیء هم باشد. فی‌المثل، «زید عمی» (زید کور) است، کوری یعنی عدم‌البصر؛ یا «زید جاهل است»، جهل یعنی عدم‌العلم - اتصاف زید به «عمی» و «جهل» در خارج است. در خارج، یعنی چه؟ مگر امر عدمی وجود خارجی دارد؟ امر عدمی، مثل عدم‌البصر و عدم‌العلم، وجود خارجی ندارد. پس، اینکه می‌گوییم: «زید اعمی فی الخارج»، مراد این است که اتصاف به «عمی»، یعنی وجود رابط، در خارج است، نه وجود محمولی «عمی»؛ «عمی» وجود محمولی ندارد. لذا گفته‌اند: «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له لا الثابت»، نه فرع ثبوت ثابت. ثابت همان محمول است و لازم نیست که محمول امری وجودی باشد؛ ولو امری عدمی مثل «جهل» یا «عمی» باشد، مانعی ندارد. (۱۳)

چنان‌که مشاهده می‌شود، این دسته از حکما بر آن‌اند که در قاعده فرعیه، نیازی به ثبوت محمول یا همان ثابت نیست؛ از این‌رو، آنان قید «لا الثابت» را در انتهای قاعده فرعیه ذکر می‌کنند. اما مسئله مهم آن است که: اگر وجود رابط را به منزله نسبتی لحاظ کنیم که قوام

آن به طرفین است، آیا وجود رابط - در صورتی که یکی از طرفین آن، ثابت یا محمول، معدوم باشد - می‌تواند محقق باشد یا همان‌طور که بعداً از قول آیت‌الله جوادی آملی و ملاًصدرا نقل خواهیم کرد، تحقق وجود رابط جز به وجود طرفین آن امکان‌پذیر نیست؟ شایان ذکر است که بزرگانی چون شریف جرجانی، محقق دوانی، و صدرالدین دشتکی، ائصاف اشیاى خارجی به صفات عدمی را جایز می‌دانند. (۱۴)

مدعای قائلان به عدم ثبوت ثابت

همان‌گونه که بیان شد، برخی از حکما ائصاف اشیا به امری عدمی را جایز می‌شمارند. اینان در توضیح مدعای خویش گفته‌اند:

معنای ائصاف در نفس‌الامر (آنچنان‌که در قضایای حقیقه است) و یا در خارج (بدان‌گونه که در قضایای خارجی می‌باشد)، این است که موصوف [موضوع]، به حسب وجودی که در نفس‌الامر یا در خارج دارد، به گونه‌ای است که مطابق و مصداق از برای حمل صفت بر آن می‌باشد و مصداق بودن موصوف نسبت به آن محمول یا صفت تنها مقتضی وجود موصوف در ظرف ائصاف است و ائصاف همان ربط است. پس در ظرف ربط، موصوف و موضوع نیز باید موجود باشد. (۱۵)

در نظرگاه ایشان، ضرورت ثبوت موضوع در ظرف ائصاف و ربط، مقتضی وجود صفت در آن ظرف نیست؛ بلکه این مقدار کفایت می‌کند که موصوف در ظرف ربط به گونه‌ای باشد که اگر عقل آن را لحاظ نماید، صفت را از آن انتزاع و بر آن حمل کند. (۱۶)

آیت‌الله جوادی آملی، پس از تبیین نظرگاه این دسته از حکما، به استدلال‌های ملاًصدرا اشاره می‌کند؛ استدلال‌هایی که از یک‌سو، برای نقد کسانی اقامه شده است که تنها وجود موصوف و موضوع را در ظرف ائصاف لازم انگاشته‌اند و از دیگر سو، این استدلال‌ها از جانب ملاًصدرا، جایگاهی می‌شود که از آن به معقولات ثانیه فلسفی چهره‌ای وجودی اعطا می‌گردد.

استدلال‌های مرحوم آخوند برای اثبات قاعدهٔ فرعیه

نخستین کلام آیت‌الله جوادی آملی در تبیین عبارات مرحوم آخوند آن است که: از نظر او، اتّصاف نسبت و ربط می‌باشد و ربط تابع طرفین است؛ پس، اتّصاف تابع دو طرف خود یعنی موصوف و وصف می‌باشد. بر این اساس، هرگاه ربط وجود داشته باشد، دو طرف آن نیز وجود خواهند داشت. (۱۷)

در نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی، برهان عقلی فوق ضرورت تحقّق موضوع و محمول را در ظرف ثبوت اتّصاف و ربط اثبات می‌نماید. و کسی که بر مدار عقل حرکت می‌کند، اگر یکی از دو طرف (یعنی محمول) را به حس مشاهده نکند، ناگزیر به دنبال حلّ عقلی مسئله برمی‌آید. (۱۸)

۱. در قضایای موجه‌ای که محمول آنها عدم محض باشد، روح قضیهٔ سالبه است. در نگاه ادق، قضایای موجه‌ای که حملیهٔ سالبه‌اند مسامحتاً و از باب مجاز «حملیه» نامیده می‌شوند؛ چراکه در آنها، به واقع حملی رخ نداده است. از این رو، گفته می‌شود که در قضایای سالبه، سلب ربط است، نه ربط سلب. پس، اگر محمول معدوم و سلب محض نباشد و قضیه به سالبه بازگشت ننماید، هرگز نمی‌توان حکم به عدم محمول در ظرف اتّصاف و ثبوت آن برای موضوع داد؛ بلکه ناگزیر محمول (صفت) در ظرف ثبوت، بنابر استدلال یادشده، بهره و حظّی از «وجود» خواهد داشت. (۱۹)

۲. بر اساس اصالة الوجود و تشکیک در آن، اشیا در موجودیت با یکدیگر متفاوت‌اند. همان‌گونه که می‌دانیم، «وجود» مقول به تشکیک است؛ (۲۰) یعنی حمل آن بر مصادیق خویش به صورت مشکک (۲۱) می‌باشد. مشکک، و مقول به تشکیک بودن «وجود» بدان معناست که هر صفت (محمول) از مرتبهٔ خاصّی برخوردار است که متناسب آثار مختصّ به آن صفت می‌باشد. بر این اساس، صفاتی نیز که گمان عدمی بودن آنها می‌رود (نظیر اضافات و اعدام ملکات و قوا و استعدادها) مرتبه‌ای هرچند ضعیف از هستی در ظرف اتّصاف و ربط دارند. (۲۲)

نتایج اثبات قاعده فرعیه از نگاه آیت‌الله جوادی آملی

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، برهان عقلی مرحوم آخوند میان محمولات و صفاتی که از وجودی قوی‌تر برخوردارند (همانند وجود عینی و انضمامی سفیدی) و صفات انتزاعی و ضعیف (نظیر اضافات و اعدام ملکات) تفاوتی نمی‌گذارد؛ تا زمانی که مثل فوقیت یا کوری، در خارج، از وجودی مختص به خود برخوردار نباشند، موضوع آنها در قضایایی همچون «حیوان کور است» یا «آسمان فوق است» به آنها متصف نمی‌شود. مرحوم آخوند در کتاب شریف اسفار عباراتی در تأیید این مطلب بیان می‌کند.^(۲۳)

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: مرحوم آخوند برخی از عبارات کتاب‌هایی نظیر شفا و التحصیل را مبنی بر اینکه «اگر صفت معدوم باشد، چگونه می‌تواند برای شیء دیگر وجود پیدا کند؟» و «شیئی که فی نفسه معدوم است، محال است برای شیء دیگر محقق شود»، ناظر به استدلال خود دانسته است. از نظر آیت‌الله جوادی آملی، مشاهده نکردن وجود اضافات، اعدام ملکات، و قواها و استعدادات (پس از برهانی که بر اصل هستی آنها اقامه می‌شود)، هرگز، دلیل بر فقدان وجود ضعیف برای آنها نمی‌باشد. تشبیه وی در این باره در باب عدم مشاهده مرجح در مواردی خاص است. او می‌نویسد: «مشاهده نکردن مرجح در مواردی خاص (نظیر گزینشی که گرسنه نسبت به یکی از دو نان می‌کند)، بعد از دلیلی که بر استحاله ترجیح بلامرجح اقامه می‌شود، هرگز بر فقدان مرجح دلالت نمی‌کند.»^(۲۴)

آیت‌الله جوادی آملی در ادامه، از زبان مرحوم آخوند، به علت طرح شبهه عدم ثبوت ثابت اشاره می‌کند؛ به دیگر سخن، او به زمینه‌ای می‌پردازد که موجب طرح قاعده «لا الثابت» در بین این گروه از حکما شده است. اما علتی که بیان می‌شود، همان قوی‌تر بودن وجود موضوع در بیشتر موارد است؛ اغلب، موصوف یا موضوع از وجودی فی نفسه برخوردار است، حال آنکه محمول یا صفت وجودی انضمامی یا انتزاعی دارد، و این قوی‌تر بودن وجود موضوع (موصوف) نسبت به محمول (صفت) سبب طرح

مسئله «لا الثابت» شده که همان عدم ضرورت وجود محمول در ظرف ائتصاف است. از این رو، مرحوم آخوند از مواردی یاد می‌کند که وصف از وجودی قوی‌تر از موصوف خویش بهره‌مند است. (۲۵)

نتایج قاعده ثبوت ثابت در حکمت متعالیه

نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که محمول و موضوع، یعنی هر دو طرف ائتصاف، ضرورتاً موجودند و سخن کسانی که برای تحقق ائتصاف قائل به وجود یکی از دو طرف یعنی همان موصوف و موضوع هستند و ائتصاف موضوعات خارجی را به صفات معدوم در خارج امری مجاز می‌شمارند، سخنی ناتمام است. آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به ضرورت تحقق و وجود محمولاتی نظیر اضافات، اعدام ملکات و یا استعدادات، استدلال مرحوم آخوند را در باب معقولات ثانیه فلسفی یا همان مفاهیم فلسفی جاری می‌داند. همان‌طور که پیشتر گفتیم، چون این دسته از معقولات عروزی ذهنی و ائتصافی خارجی دارند و حکما آنها را عدمی می‌پندارند، حکمی که محمولات و صفات را در استدلال ملاحظه‌کننده دربر می‌گیرد به معقولات ثانیه فلسفی نیز نسبت داده می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که محمولات و صفاتی از قبیل اعدام ملکات و یا استعدادات از تحقق خارجی بهره و حظی دارند، معقولات ثانیه فلسفی نیز از چنین تحقق و حظی از وجود برخوردارند (هرچند وجود آنها بسیار ضعیف، و به معنای دارای مرتبه بودن در خارج باشد).

نقد سبزواری به قاعده «ثبوت ثابت» و پاسخ‌های آن

سبزواری، در تعلیقه بر اسفار، قول مرحوم آخوند را موجب از میان رفتن بسیاری از قواعد فلسفی دانسته و یادآور شده که خود ملاحظه‌کننده نیز در بسیاری از موارد، به مقتضای این استدلال سخن نگفته و آن قواعد را پذیرفته است. آیت‌الله جوادی آملی اشکالات سبزواری را به این استدلال بیان می‌کند و خود به نقد آن اشکالات می‌پردازد. بنابر نقد

سبزواری، استدلال ملّاصدرا به پاره‌ای از قواعد آسیب می‌رساند؛ از جمله:

۱. قاعده فرعیه که در هلیات مرگبه، ثبوت محمول برای موضوع را فرع ثبوت موضوع می‌داند، نه محمول. نشانه این قاعده، قضایایی است که محمولات آنها عدمی باشند؛ مانند: زید جاهل یا کور است. (۲۶)

آیت‌الله جوادی آملی در نقد این اشکال می‌نویسد:

تحقیقی که به عنوان نظر «حق» صدرالمتألهین در این بخش از اثر خود بیان می‌کند - با یک صغرای صریح و کبرای مطوی - این است که اتّصاف، ربط است و ربط، به دو طرف خود متّکی است و طرفین ربط، در ظرف تحقّق آن موجودند. پس، موضوع و محمول (که دو طرف قضیه هستند) در ظرف اتّصاف موضوع به محمول موجودند و این برهان، اگر تمام باشد، هرگز برای نفی آن به قاعده نخست (که ثبوت محمول را در هلیات مرگبه فرع بر ثبوت محمول - ثابت - نمی‌داند) نمی‌توان تمسک کرد؛ زیرا قاعده مذکور ادّعایی است که استدلال در مقام نفی آن است و از این جهت، تمسک به آن برای ردّ استدلال، چیزی جز اخذ مطلوب در حدّ نفس خود نبوده و مصادره به مطلوب می‌باشد. (۲۷)

ایشان در پاسخ به این اشکال مرحوم سبزواری که اظهار داشته: مرحوم آخوند در موارد بسیاری به مقتضای این استدلال سخن نگفته، آن را از باب مماشات با قوم و همراهی با آنان دانسته و چنین نتیجه گرفته است که: این استدلال مرحوم آخوند نمی‌تواند منافاتی با دیگر گفته‌های او در جاهای دیگر داشته باشد؛ چراکه وی در آن موارد به مقتضای فضای افکار جمهور سخن گفته است.

۲. اضافات دارای وجود خارجی نیستند. دلیل این قاعده آن است که اگر اضافات از وجود برخوردار باشند، وجود آنها یا وجود استقلالی و جوهری است (که این خلاف فرض است) و یا وجود عرضی نظیر سپیدی یا سیاهی است؛ در این صورت، وجود به محلی نیازمند خواهد بود تا در آن حلول نماید. حلول که عارض آن می‌شود، خود

اضافه‌ای است که عارض بر موضوع می‌گردد؛ بدین صورت، تسلسل در اضافات لازم می‌آید. بنابه مفاد قاعده‌ای که شیخ اشراق بیان داشته است، هرچه از وجود آن تکرر نوع آن لازم آید، اعتباری است؛ پس، اضافه امری اعتباری، و فاقد وجود خارجی است. با اعتباری بودن اضافه، سلسله اضافاتی که تصویر می‌شود - به اعتبار معتبرین - ادامه می‌یابد و با قطع اعتبار، پایان می‌پذیرد.^(۲۸)

آیت‌الله جوادی آملی در بررسی این استدلال می‌نویسد: دلیلی بر صحت این قاعده وجود ندارد؛ استدلالی نیز که برای آن اقامه می‌شود، فقط اثبات می‌کند که اضافات از وجود انضمامی، که در جوار موضوع و زاید بر آن باشد، برخوردار نیستند؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، این امر مستلزم وقوع تسلسل در خارج است. او در ادامه، با اشاره به استدلال ملاًصدرا که ناظر به ضرورت وجود اضافه به عنوان طرف اتّصاف و ربط بود، بیان می‌کند که: اگر نقد سبزواری ناظر به وجود محمولی اضافه باشد، این امر با استدلال مرحوم آخوند منافات دارد؛ زیرا وقتی اصل وجود شیئی در خارج اثبات شد، نفی نحوه خاصی از وجود آن مانع از کاوش برای تعیین نحوه‌ای دیگر از وجود برای آن نمی‌باشد.^(۲۹)

۳. عدم ملکه از اقسام چهارگانه تقابل است و در صورتی که عدم ملکه در خارج موجود باشد، تقابل عدم ملکه به تقابل تضاد بازگشت خواهد نمود.^(۳۰)

آیت‌الله جوادی آملی پاسخ این شبهه را نیز همچون پاسخ شبهه قبلی می‌داند و می‌گوید: حکم به وجود اصل چیزی منافاتی با عدم پذیرش نحوه خاصی از وجود آن ندارد. البته، او این‌گونه از مفاهیم را به مانند وجود ضروری مرجح در هنگام حکم به استحاله ترجیح بدون مرجح، به تصویر می‌کشد. خلاصه آنکه درست است که اعدام ملکات نیز فاقد وجود جوهری یا انضمامی در خارج‌اند، اما وجود آنها برای غیر، یک وجود واقعی است. آنها از نحوه دیگری از «وجود» برخوردارند و آن عبارت از «وجود ضعیف» است که به وجود منشأ انتزاعش موجود می‌باشد. برای تقابل تضاد، نصاب خاص وجودی معتبر است که عدم ملکه فاقد آن می‌باشد.^(۳۱)

استدلال علامه طباطبائی در بیان آیت‌الله جوادی آملی

پس از نقد ادله سبزواری، آیت‌الله جوادی آملی به تعلیقه علامه طباطبائی بر سخن مرحوم آخوند اشاره می‌کند و می‌گوید: علامه طباطبائی نیز در همه موارد، با عدمی بودن معقولات ثانیه فلسفی در خارج با زبانی اعتراض آمیز برخورد نموده است؛ بیان او در تعلیقه بر کتب شریف اسفار، در دفاع از ضرورت وجود محمول در ظرف اتصاف به آن، این‌گونه است: «هذا هو الحق الذي لا مریه فيه و تقدّم ان لازم كون الوجود الرابط موجوداً بوجود طرفیه و فیهما ان يتحقّق طرفان معاً فی ظرف تحقّق رابط، فلا معنى لتحقّق قضیه احد طرفیها ذهنی و الآخر خارجی، او احد طرفیها حقیقی و الآخر اعتباری مجازی.»^(۳۲) یعنی این گفتار ملأصدرا که «اتصاف» نسبت و ربط بین دو شیئی است که به حسب وجود در ظرف اتصاف با یکدیگر مغایر هستند، حقی آشکار است که تردیدی در آن وجود ندارد. و پیش از این گذشت که اگر وجود رابط به کمک دو طرف وجود خود و در آنها موجود می‌باشد، لازم می‌آید که دو طرف آن، همواره، با یکدیگر در ظرف تحقّق رابط موجود باشند. آیت‌الله جوادی آملی در ادامه می‌نویسد:

تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله در مورد وجود رابط که در تأیید استدلال صدرالمتألهین برای اثبات ضرورت وجود محمول و موضوع در طرف اتصاف و تحقّق وجود رابط می‌باشد، بیش از همه، در تبیین معقولات ثانیه فلسفی تأثیر می‌گذارد؛ زیرا بر اساس این تحلیل، در قضایایی نظیر «انسان ممکن است»، به مقتضای وجود رابط که در قضیه هست، موضوع و محمول آن - هر دو - در خارج موجودند.^(۳۳)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، آیت‌الله جوادی آملی طبق استدلال علامه طباطبائی و نیز استدلال مرحوم آخوند بر ضرورت ثبوت محمول در ظرف تحقّق و وجود رابط به تفسیر جدیدی از معقولات ثانیه فلسفی دست می‌یازد. او می‌گوید: معقولات ثانیه فلسفی دو دسته‌اند: (۱) معقولاتی که در خارج دارای فرد خارجی نیستند، بلکه دارای مصداق هستند (مانند مفهوم «وجود» و «وحدت»)^(۲)؛ معقولاتی که هم فاقد فرد خارجی هستند

و هم فاقد مصداق خارجی (مانند مفهوم «امکان» که معقول ثانی است). اما این تقسیم‌بندی برای معقولات ثانیه فلسفی یک تقسیم اولی است و با نگاه ادق، همه معقولات ثانیه فلسفی دارای مصداق خارجی خواهند بود. علّامه طباطبائی در نهایه درباره امکان می‌نویسد: «ان الامکان موجود بوجود موضوعه فی الاعیان ولیس اعتباراً عقلیاً محضاً لا صورة له فی الاعیان كما قال بعضهم، و لانه موجود فی الخارج بوجود مستقل منحاز كما قال به الآخرون.»^(۳۴) یعنی امکان در خارج به تبع وجود موضوعش و به طفیل آن موجود است و آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، امکان یک اعتبار عقلی محض که هیچ صورتی در خارج ندارد، نیست؛ همچنین، آن‌گونه که گروهی دیگر گمان برده‌اند، امکان یک امر عینی دارای وجود مستقل و منحاز نیست. آیت‌الله جوادی آملی درباره تقسیم اخیر، و تحقق خارجی تمامی معقولات ثانیه فلسفی، چنین می‌گوید:

تقسیم اخیر نسبت به معقولات ثانیه فلسفی یک تقسیم اولی است که در دیدگاه نخست انجام می‌شود و از این جهت در نگاه ادق، یعنی بعد از اثبات اینکه دو طرف ربط و اتّصاف در ظرف تحقق ربط موجودند، ناگزیر برای همه معقولات ثانیه فلسفی، که اشیا در خارج به آنها متّصف می‌شود (و از جمله برای مفاهیمی نظیر «امکان»)، مصداق خارجی خواهد بود.^(۳۵)

البته، آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: در نظرگاه دقیق‌تر، بین خود معقولات ثانیه فلسفی، تمایز دیگری وجود دارد؛ این امر بدان سبب است که درجات مصادیق معقولات ثانیه فلسفی، به حسب تشکیک، با یکدیگر متفاوت‌اند. مصداق برخی از مفاهیم، مثل «واجب الوجود»، به وجودی موجود می‌باشد که به ازای مفهوم است؛ مصداق برخی دیگر از مفاهیم، نظیر «امکان»، هستی ضعیفی می‌باشد که به وجود منشأ انتزاع موجود است.^(۳۶) وی در ادامه بیان می‌کند که از حمل محمول بر موضوع، اغلب به «اتّصاف موضوع به محمول»، و گاه به «عروض محمول برای موضوع» یاد می‌شود. و در حمل هر وصفی بر موصوفی، وجودی رابط بین موضوع و محمول هست که اتّصاف

موضوع به محمول به واسطه آن انجام می‌شود. وجود رابط معنای حرفی است و با نحوه وجود محمول، که وجود رابطی و عارض بر موضوع می‌باشد، متفاوت است. او بر اساس تفکیکی که بین وجود رابط و رابطی انجام می‌دهد، به تقسیم‌بندی‌ای اشاره می‌کند که قابل توجه است. وی در جایی پیرامون معقولات ثانیه، استدلال علامه طباطبائی را که با توجه به برهان عقلی ملاصدرا شکل گرفته است، چنین توضیح می‌دهد: بر مبنای مشهور، در قضیه «انسان ممکن است»، موضوع قضیه در خارج بوده و عروض یعنی محمول و وجود محمولی آن در ذهن، و اتصاف یعنی وجود رابط در خارج است. ولی بر مبنای ایشان [علامه طباطبائی]، وقوع رابط بین موضوع خارجی و محمول ذهنی محال است. و به همین دلیل، امکان را نیز در خارج موجود می‌دانند؛ البته با این ویژگی که وجود امکان در خارج وجودی مستقل نیست، بلکه وجودی است که به وجود موضوعش، موجود است؛ زیرا اگر امکان از وجودی مستقل برخوردار باشد، آن وجود مستقل برای آن، به امکان ثابت خواهد بود؛ زیرا در این فرض، وجود آن، واجب یا ممتنع نمی‌تواند باشد. و در این صورت، برای امکان، امکانی دیگر ثابت خواهد بود. و بدین ترتیب، تکرر نوع امکان و تسلسل لازم می‌آید. (۳۷)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، آیت‌الله جوادی آملی در جای جای بحث پیرامون «معقول ثانی» سعی بر آن داشته است که به نمونه‌هایی از ثمرات تحقق مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی در خارج اشاره کند؛ سخن علامه طباطبائی در باب تحقق امکان در خارج به عنوان شاهی بر این امر به شمار می‌آید.

مناقشه در معنای اتصاف و عروض نزد استاد مطهری

یکی از نکات مهم دیگری که یادآوری آن لازم به نظر می‌رسد، تدقیقی است که آیت‌الله جوادی آملی در باب خارجی بودن اتصاف در معقولات ثانیه دارد. توضیح آنکه استاد

مطهری در شرح مبسوط منظومه تفکیک عروض از ائتصاف را نادرست می‌داند و می‌گوید: چون رابطه ائتحدای بین موضوع و محمول امر واحدی می‌باشد و نامیدن این امر واحد به «عروض» و «ائتصاف» صرفاً برای انتساب به دو طرف قضیه است، تمیز میان عروض و ائتصاف بی‌معناست. بر این اساس، او «عروض» و «ائتصاف» را فقط دو اصطلاح می‌داند و می‌گوید: معقولات ثانیه فلسفی دارای دو چهره‌اند؛ یکی چهره رابطی و حرفی که در خارج می‌باشد، و دیگری چهره (لحاظ) محمولی و نفسی که در ذهن است. اما، آیت‌الله جوادی آملی در بیان مقصود اصلی جمهور حکما در زمینه معقولات ثانیه فلسفی (که عروضی ذهنی و ائتصافی خارجی دارند)، و با عنایت به استدلال مرحوم آخوند و علامه طباطبائی در این باره، به نقد این سخنان استاد مطهری می‌پردازد. او در ابتدا می‌نویسد: معقولات ثانیه، از آن جهت که ربط هستند، یقیناً معنای حرفی اند و هرگز مستقل نمی‌شوند؛ ولی این سخن با نظر استاد مطهری که عروض معقولات ثانیه را به معنای استقلالیشان بودن آنها در ذهن می‌گیرد، منافات دارد. وی در ادامه به دو تفاوت اساسی معقولات ثانیه فلسفی از حیث قرار گرفتن در قضیه اشاره می‌کند.

شایان ذکر است که معقولات ثانیه فلسفی، همانند «امکان»، می‌توانند در دو جایگاه از یک قضیه قرار بگیرند: یکی جایگاه محمول و دیگری جهت یا همان کیفیت نسبت قضیه. زمانی که می‌گوییم: «زید قائم است بالامکان»، معقولات ثانیه فلسفی به عنوان کیفیت نسبت و ربط لحاظ شده‌اند؛ پس، در این جایگاه، هستی معقولات ثانیه از هستی ربطی - که بین زید و قائم می‌باشد - ضعیف‌تر است. بنابراین، معقولات ثانیه فلسفی (زمانی که به عنوان کیفیت نسبت اخذ شوند)، حاکی از معانی حرفیه‌اند که هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقل لحاظ شوند تا اینکه گفته شود: عروض آنها ذهنی است و این امر بدان معناست که آنها از استقلال معنایی برخوردارند؛ بلکه این معانی، در این جایگاه همیشه غیرمستقل‌اند. اما جایگاه دیگری که معقولات ثانیه فلسفی در آن قرار می‌گیرند، مقام محمول است. زمانی که می‌گوییم: «زید امکان قیام دارد»، این امکان با امکان پیشین - که

به عنوان کیفیت نسبت ملحوظ بود - بسیار متفاوت است؛ چراکه بنا به استدلال مرحوم آخوند مبنی بر تحقق طرفین در ظرف تحقق وجود رابط، این امکان که در مقام محمول قرار می‌گیرد، وجودی محمولی دارد (یا همان «اسم» به شمار می‌رود) و دارای وجود رابط است.^(۳۸) کیفیت نسبت در قضایایی که معقولات ثانیه در مقام محمول قرار می‌گیرند و بالتبع در این جایگاه دارای وجود اسمی و محمولی هستند، ضرورت است. این کیفیت نسبت، غیر از کیفیت نسبتی است که ما پیشتر، هنگامی که معقولات ثانیه حاکی از کیفیت نسبت بودند، شاهد آن بودیم.

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، تعبیر عروض و اتصاف در باب معقولات ثانیه فلسفی ناظر به معقولاتی است که در مقام محمول قرار می‌گیرند و به تعبیر دیگر، وجود محمولی و وجود رابط، راجع به آن دسته از مفاهیم فلسفی است که عناصر اصلی قضیه یعنی همان مقام محمول را تشکیل می‌دهند.^(۳۹) به هر روی، همان‌گونه که بارها گفته شد، آیت‌الله جوادی آملی معقولات ثانیه فلسفی را دارای چهره وجودی می‌داند؛ هرچند این چهره وجودی بسیار ضعیف باشد (زیرا صفات و معنای اسمی بودن آنها، در مقایسه با ذوات، شدت وجودی کمتری دارند). تحلیل این مطلب زمانی روشن می‌شود که معقولات ثانیه فلسفی هرگز جهت قضیه قرار نگیرند؛ مانند معانی «علیت و معلولیت» و «قدم و حدوث» که کیفیت نسبت نیستند، بلکه اوصاف اشیای موجود در خارج‌اند و ثبوت آنها برای موضوعات خود از باب هلّیت مرکبه است. در هلّیت مرکبه موجه، وجود رابط محقق است و تمام محذور در این است که یک طرف ربط یعنی موضوعی که متّصف به علّیت است - مثلاً - در خارج موجود بوده و خود وصف یعنی علّیت - مثلاً - در ذهن موجود باشد و رابط بین آن دو در خارج یافت شود.^(۴۰)

اشاره به نحوه وجود معقولات ثانیه فلسفی

آیت‌الله جوادی آملی بارها به سخن علامه طباطبائی که در پی استدلال ملاًصدرا بیان شد،

اشاره کرده است. او در پایان مقدمه خویش بر کتاب معرفت‌شناسی، در این باره، چنین می‌گوید:
عصاره راه حل این است که این‌گونه از معانی [مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی] حتماً به نحوی در خارج وجود دارند، لیکن نه به طور وجود رایج مصطلح که منحصر در وجود جوهر و عرض است، بلکه به نحو وجود امر انتزاعی که عین وجود منشأ انتزاع است تا [هم] از قاعده شیخ اشراق، که گفته است: «کُلّ ما یلزم من وجوده فی الخارج تکرّر نوعه فهو اعتباری»، برکنار باشد [و] هم از افعال وجود رابط بدون تحقّق طرف در امان بماند. (۴۱)

حلّ دلیل نقدی

با توجه به مطالبی که پیشتر درباره معقولات ثانیه فلسفی نزد مرحوم آخوند مطرح کردیم، روشن می‌شود که بنا به استدلال مرحوم آخوند بر ضرورت تحقّق طرفین در ظرف وجود رابط و بر اساس این استدلال علامه طباطبائی که تحقّق رابط بین امر ذهنی و موجود خارجی محال است، در حکمت متعالیه صدرایی، معقولات ثانیه به خارج راه پیدا می‌کنند. پس، این سخن که این دسته از معقولات دارای عروضی ذهنی اند، سخنی ناتمام است. (۴۲)

حلّ دلیل نقدی با توجه به عروض خارجی معقولات ثانیه

با توجه به همه مقدماتی که بیان شد، اکنون می‌توانیم به پاسخ این مناقشه از جانب آیت‌الله جوادی آملی بپردازیم. پیشتر نیز گفتیم که راه‌یابی معقولات ثانیه فلسفی به خارج دارای ثمرات فراوانی است؛ از جمله در این بحث، با عروض خارجی مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی و نفی عروض ذهنی آنها می‌توان وحدت آنها را دالّ بر وحدت مصادیق آنها برشمرد. بنابراین، دلیل بر تشکیک در وجود که مبتنی بر وحدت مفهوم «وجود» می‌باشد (که از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می‌رود)، دلیلی کافی و بسنده است. این امر ناظر به همان استدلال معروف مرحوم آخوند است که تحقّق طرفین را در

ظرف تحقق وجود رابط، مستلزم تحقق و تأصل مفاهیم و معانی فلسفی می‌دانست. و از آنجا که تحقق رابط بین یک امر ذهنی و واقعیتی خارجی محال بود، معقولات ثانیه نیز به خارج راه پیدا می‌کرد. در این لحاظ، معقولات ثانیه فلسفی - همانند معقولات اولی - دارای عروض و اتصاف خارجی می‌شدند. حاصل آنکه آیت‌الله جوادی آملی اشکال وارد شده بر «دلیل بر تشکیک در وجود» را که ناظر به عروض ذهنی مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی بود، با تبیینی که مرحوم آخوند از آنها ارائه می‌دهد، ناسازگار می‌داند؛ از این رو، بر مبنای مرحوم آخوند، عروض این دسته از مفاهیم را نیز عروضی خارجی می‌انگارد. اما همان‌گونه که ذکر آن برفت، تحقق خارجی یا همان وجود محمولی مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی - که به معنای عروض آنهاست - هستی بسیار ضعیفی دارد؛ می‌توان این هستی را به عنوان مرتبه‌ای از خارج توصیف کرد که موجود به منشأ انتزاعش است.

آیت‌الله جوادی آملی، علاوه بر خارجی بودن عروض مفاهیم فلسفی، به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند: دلالت مفاهیمی چون «وجود» بر مصادیق خویش، دلالتی حقیقی و تکوینی است؛ این دسته از مفاهیم، با مصادیق خویش، دارای رابطه‌ای حقیقی و بدون واسطه‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌گوید: مفهوم، اعم از اینکه معقول اولی و از زمره ماهیات باشد یا آنکه معقول ثانوی منطقی یا فلسفی به شمار آید، با مصداق عینی و ذهنی خود ارتباط تکوینی دارد؛ ارتباط مفهوم با مصداق به گونه‌ای است که اگر مفهومی - به فرض محال - به خارج راه یابد، عین مصداق خارجی خود می‌شود و مصداق خارجی نیز به فرض محال، اگر به ذهن راه یابد، عین مفهوم می‌گردد: مفهوم از مصداق گرفته می‌شود، از آن حکایت می‌کند، و بر آن صدق می‌نماید.^(۴۳) آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به خصوصیت مشترک معنوی بودن وجود و رابطه مصداق با مفهوم در مفاهیم، در حقیقت، به دلیل دیگری در نقد ادعای مذکور اشاره می‌کند. او می‌گوید: دلیل نقدی مذکور، با نفی ارتباط مفهوم و مصداق، راه اثبات وحدت حقیقی وجود را که به وساطت مفهوم آن حاصل می‌شود، مسدود می‌کند. وی در ادامه، با اشاره به همین

ویژگی مفاهیمی چون «وجود»، به این نقد پاسخ می‌دهد:

پاسخ این است که لازمه حکایت و دلالت مفهوم، نسبت به خارج، این است که مفهوم در فرض ورود به خارج، عین مصداق بالذات خود، و مصداق نیز در فرض حضور در ذهن، عین مفهوم حاکی بالذات باشد و این رابطه تنها با مصداق بالعرض خدشه‌دار می‌شود و نسبت به مصداق بالذات خدشه‌ناپذیر است؛ زیرا در غیر این صورت، حکایتی از آن - نسبت به واقع - باقی نمی‌ماند. (۴۴)

پاسخ ادله نقضی

آیت‌الله جوادی آملی، پس از تبیین و تقریر اشکالات سه‌گانه، (۴۵) به حلّ این ادله نقضی می‌پردازد و در مقام پاسخ چنین می‌گوید:

در مورد شواهد، شکی نیست که مفهومی مانند «عرض» یا «ماهیت»، برای اعراض نه‌گانه یا مقولات ده‌گانه ماهوی، جنس نیست؛ زیرا اگر عرض معنای واحد مشترک جنسی برای اعراض نه‌گانه باشد، همه مقولات عرضی تحت مقوله واحد قرار می‌گیرند و اگر ماهیت یک معنای جنسی مشترک برای ماهیات ده‌گانه باشد، بیش از یک مقوله وجود نخواهد داشت. این فقدان یک معنای جنسی مشترک، مانع از جهت عارضی واحد که در همه موارد مزبور حضور داشته، منشأ انتزاع مفهوم واحد عرض یا ماهیت باشد، نیست. آن جهت عارضی، گرچه در خارج از دایره ذات و ذاتیات عوارض یا ماهیات است، لیکن مصداق بالذات مفهوم عرضی یا مفهوم ماهیت است. مبدأ مشترکی که در اعراض نه‌گانه است، و از دروازه ماهوی آنها بیرون است، جنبه وجودی اعراض است؛ زیرا همه اعراض در این حقیقت مشترک‌اند که وجودشان للغیر است. مبدأ مشترکی که در اعراض نه‌گانه و جوهر یافت می‌شود، واقع شدن همه آنها در پاسخ از پرسش از چیستی و ماهو است؛ و به همین لحاظ، مفهوم ماهیت از مقولات ده‌گانه انتزاع می‌شود. (۴۶)

ایشان در ادامه می‌نویسد: ماهیت در معنای اعم نیز که به معنای مابه‌الشیء هوهو است، از وجود و ماهیت‌های جوهری و عرضی انتزاع می‌شود و دارای مبدأ انتزاع واحدی است. آن مبدأ واحد لازم مشترکی است که گرچه در خارج از ذات همه آنها قرار می‌گیرد، به ذات همه آنها تکیه می‌کند و آن مبدأ این است که هریک از آنها، و بلکه هر شیء در نفس خود، خود آن شیء است. (۴۷)

آیت‌الله جوادی آملی ادله‌های نقضی اول و دوم را که ناظر به نفی استلزام وحدت مفهوم نسبت به مصداق می‌باشد، این‌طور تبیین نموده است: مفهوم «وجود» برخلاف مفهوم «عرض» یا «ماهیت»، از بیرون از دروازه مصادیق یا ذات آنها انتزاع نمی‌شود؛ بلکه این مفهوم، مفهومی است که از متن مصادیقش، و از حقیقت عینی وجود، انتزاع می‌شود. و بر اساس اصالة‌الوجود، خارج از دروازه وجود، چیزی نیست که منشأ انتزاع این مفهوم گردد و چون وجود از متن حقیقت اشیا انتزاع می‌شود، حکایت از وحدت حقیقی مصادیق خود می‌کند. وانگهی، همان‌گونه که دیدیم، آیت‌الله جوادی آملی جنس بودن اجناس عالیه و عرض بودن مقولات عرضی را که در اشکال به منزله امر مشترک لحاظ شده بود، رد می‌کند. او همچنین مبدأ مشترک را در میان اعراض نه‌گانه، همان وجود لغیره آنها و ماهیت بالمعنی‌الاعم یا همان مابه‌الشیء هوهو می‌داند؛ زیرا وی و قاطبه حکما را این اعتقاد است که هر شیء، در نفس خود، خود آن شیء است.

آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به دلیل نقضی سوم، آن را سخن حق می‌داند؛ اما قائل است چنین دلیل نقضی، خللی به استدلال بر تشکیک در وجود وارد نمی‌سازد. گفتاروی این‌گونه است: اما، قسمت دوم آن، کلامی حق است و از ناحیه آن نیز ایرادی بر عنصر مورد نیاز در تشکیک وارد نمی‌شود؛ زیرا تشکیک نیازمند به اثبات وحدت حقیقی وجود است و این وحدت از طریق استلزام بین وحدت مفهوم و وحدت مصداق وجود حاصل شده است و نفی استلزام بین کثرت مفهوم با کثرت مصداق خللی در آن ایجاد نمی‌کند. (۴۸)

خلاصه آنکه: هرچند کثرت مفهومی نمی‌تواند کثرت مصداقی را رهنمون باشد، «وحدت مفهوم» از «وحدت مصداق» حکایت دارد و به این مقدار، برای اثبات وحدت حقیقت وجود - که اصل مورد نیاز تشکیک است - بسنده می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی راه‌حلّ برخی از فلاسفه معاصر را که بر آن بودند، برای رهایی از اشکال بر وحدت حقیقت وجود در مبحث تشکیک، باید آن را در مبحث «علت و معلول» مطرح، و از رابطه علیّ وجودات استفاده نمود، نمی‌پذیرد و این راه‌حل را به پرسش می‌گیرد. او با بیان اینکه اثبات وحدت حقیقت وجود بر اساس رابطه علیّ و معلولی مستلزم قول پنجمی در کنار دیگر اقوال^(۴۹) است، توضیح می‌دهد که چنین قولی کثرت تشکیکی را فقط در سلسله طولی علل پذیرفته و مستلزم قول به اختلاف تباینی مخلوقات است که در عرض یکدیگر می‌باشند. وی اشکالات دیگری نیز به این قول پنجم وارد می‌سازد که ما اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اگر تشکیک تنها در مدار سلسله علل باشد، اختلاف تباینی منحصر به افرادی نیست که در رتبه واحد، و در عرض هم قرار دارند؛ زیرا اگر چند سلسله طولی از علل در نظر گرفته شود که به واجب ختم شوند، همه افرادی که در این سلسله‌ها واقع می‌شوند و از جمله افرادی که در مراتب عالی یک سلسله هستند با افرادی که در مراتب دانی سلسله دیگر می‌باشند متباین خواهند بود.

۲. اشکال مهم‌تر آن است که وقتی شیئی مانند «ج» علت باشد، دو معلول مانند «الف» و «ب» هر یک در ارتباط با «ج» تشکیک‌پذیرند؛ امّا «الف» و «ب» در قیاس با یکدیگر فاقد حقیقت و معنای مشترک می‌باشند. این‌گونه از اختلاف، در صورتی که «الف»، «ب» و «ج» مرکب باشند، ممکن است قابل توجیه باشد؛ ولی با بساطت وجود، به هیچ وجه، قابل قبول نیست. اگر بساطت وجودهای مادّی محلّ تردید و توهم باشد، در بساطت وجودهای مجرد تردیدی نیست. چون وجودهای مجرد همگی در طول یکدیگر نیستند، برخی از آنها در عرض برخی دیگر قرار می‌گیرند. و چون خداوند

سبحان علت فاعلی همه آنهاست، این اشکال در مورد همه آنها جریان خواهد داشت؛ یعنی بنابر تشکیک حقیقت وجود، هریک از آنها با واجب - به رغم اختلافی که در رتبه و شدت و ضعف دارند - متحد است. و متحد با متحد، متحد است؛ پس باید حقیقت آنها در قیاس با یکدیگر نیز متحد باشد، حال آنکه بنابر مبناى مزبور، بین وجود آنها، اختلاف تباینی است. (۵۰)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، برخی از معاصران معتقدند: معقولات ثانیه فلسفی تنها در خارج دارای وجود رابط هستند؛ ولی چنان‌که در نظرگاه مرحوم آخوند، علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی مشاهده کردیم، معقولات فلسفی بر اساس استدلال مرحوم آخوند که ناظر به تحقق وجود طرفین در ظرف وجود رابط است (و نیز آنجا که معقولات ثانیه فلسفی در مقام محمول قضایا قرار می‌گیرند، دارای تحقق خارجی خواهند بود. اما این حکم ناظر به اصل وجود چنین مفاهیمی در خارج است، نه اینکه کیفیت و نحوه وجود چنین مفاهیمی را در خارج تبیین نماید. در صورتی که عروض معقولات ثانیه فلسفی خارجی باشد، معقولات ثانیه نیز به خارج راه می‌یابند، و از وحدت مفاهیمی چون «وجود»، به وحدت مصادیق این مفاهیم حکم می‌شود؛ از این رو، اشکالی نیز متوجه برهان تشکیک در وجود نخواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سیدرضی شیرازی، *درس‌های شرح منظومه*، ویرایش و تنظیم فاطمه فنا، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مرتضی مطهری، *شرح مبسوط منظومه*، ج ۱، ص ۲۴۳؛ محمدتقی مصباح، *آموزش فلسفه*، ص ۲۵۲.
- ۲- عبدالله جوادی آملی، *رحیق مختوم* (شرح حکمت متعالیه)، ج ۱، بخش پنجم، ص ۵۵۳.
- ۳- محمدتقی مصباح، *دروس فلسفه*، ص ۱۲۰.
- ۴- همان.
- ۵- همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۶- همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.
- ۷- همان.
- ۸- همان، ص ۱۲۲.
- ۹- سیدرضی شیرازی، همان، ج ۱، ص ۳۹۴.
- ۱۰- ر.ک: همان، ص ۲۳۹.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- عسکری سلیمانی امیری، «قاعده فرعیه و وجود محمولی»، *خردنامه صدرا*، ش ۲۳، ص ۵۲.
- ۱۳- سیدرضی شیرازی، همان، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۳۵۴.
- ۱۴- ملأ صدرا، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۱۵- عبدالله جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۴، بخش اول، ص ۴۳۲.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان، ص ۴۲۷.
- ۱۸- همان، ص ۴۳۳-۴۳۴.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- سبزواری در *شرح منظومه* عنوانی آورده که بدین صورت است: «غرر فی تکثر الوجود بالماهیات و ائنه مقول بالتشکیک»؛ کثرت وجود به ماهیات، و وجود مقول به تشکیک است.
- ۲۱- در *شرح شمسیه*، «مشکک» به فتح یا کسر کاف اول - هر دو - جایز شمرده شده است. اما «مشکک» را به کسر کاف می‌توان خواند، چون «یشکک الناظر»؛ این مفهوم ناظر را به شک می‌اندازد که: آیا با مفهومی متواطی روبه‌روست یا مشترک لفظی؟! چون تفاوت در صدق را در آن می‌بیند، می‌گوید: شاید مشترک باشد. و چون می‌بیند که یک مفهوم است، نظر می‌دهد که متواطی است. «مشکک» به فتح کاف نیز مرکز و محل تشکیک است. (سیدرضی شیرازی، همان، ص ۳۸۰).

۲۲- عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ص ۴۲۸.

۲۳- همان.

۲۴- همان، ص ۴۳۵.

۲۵- همان، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۲۶- همان، ج ۴، بخش اول، ص ۴۳۸.

۲۷- همان، ص ۴۴۲.

۲۸- همان، ص ۴۳۸-۴۴۰.

۲۹- تصویر نحوه وجود اضافه در این بحث نظیر تصوّر علت غایی در هنگام ترجیح یکی از دو شیء به ظاهر متساوی است، زیرا در آنجا نیز برهان عقلی بر استحاله ترجیح بدون مرجح اقامه می‌شود. وقتی انسان - از میان دو ظرف آب متساوی - یکی را انتخاب می‌کند، در واقع، دو کار انجام می‌دهد: (۱) اصل نوشیدن آب؛ (۲) انتخاب یکی از دو ظرف. چون کار هر موجود ممکن از یک فاعل و یک غایت برخوردار است، هریک از دو کار یادشده را فاعل و غایتی مخصوص به خود می‌باشند. پس، بدون شک، برای ترجیح نیز یک فاعل و یک غایت وجود دارد.

۳۰- همان، ص ۴۴۰ و نیز، ر.ک: ص ۴۳۸.

۳۱- همان، ص ۴۴۴.

۳۲- همان، ص ۴۴۷.

۳۳- همان، ص ۴۴۸.

۳۴- علی شیروانی، ترجمه و شرح *بداية الحكمة*، ص ۱۵۷.

۳۵- عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۴، بخش اول، ص ۴۶۰.

۳۶- همان.

۳۷- همان، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۳۸- گاهی، از این وجود رابط، به «نسبت» تعبیر می‌کردند. همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم، می‌گویند: خارج ظرف خود نسبت است، نه ظرف وجود نسبت (یعنی نه ظرف وجود محمولی محمول آن قضایا).

۳۹- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *معرفت‌شناسی در قرآن*، ص ۸۲.

۴۰- همان، ص ۸۴.

۴۱- همان.

۴۲- عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۵، بخش اول، ص ۵۵۳-۵۵۴.

۴۳- عبدالله جوادی آملی، *فلسفه صدررا* (تلخیص رحیق مختوم)، ج ۱، ص ۴۱۰.

تشکیک در وجود و بررسی مناقشات نو صدرا بیان □ ۶۹

- ۴۴- همان، ص ۴۱۴.
- ۴۵- همان، ص ۴۴۱.
- ۴۶- همان، ص ۴۱۵.
- ۴۷- عبدالله جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۵، بخش اول، ص ۵۵۶.
- ۴۸- همان، ص ۵۵۶-۵۵۷.
- ۴۹- ۱. وحدت شخصی وجود و موجود؛ ۲. وحدت شخصی وجود و کثرت موجود؛ ۳. کثرت تباینی وجودات؛ ۴. وحدت تشکیکی وجود (وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت).
- ۵۰- همان، ص ۵۵۹-۵۶۰.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم* (شرح حکمت متعالیه)، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- ، ، *فلسفه صدرا* (تلخیص رحیق مختوم)، قم، اسراء ۱۳۸۷.
- ، ، *معرفت شناسی در قرآن* (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ج چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- شیرازی، سیدرضی، *درس های شرح منظومه حکیم سبزواری*، ویرایش و تنظیم فاطمه فنا، تهران، حکمت، ۱۳۸۷.
- ملّاصدرا (صدراالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- شیروانی علی، *ترجمه و شرح بدایة الحکمه*، ج ششم، تهران، الزهراء، ۱۳۸۳.
- سلیمانانی امیری، عسکری، «قاعده فرعیه و وجود محمولی»، *خردنامه صدرا*، ش ۲۳، بهار ۱۳۸۰، ص ۵۸-۵۲.
- مصباح، محمدتقی، *دروس فلسفه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ، *آموزش فلسفه*، ج دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- مطهری مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.